

تمدن شهر سوخته

در گفت و گو با دکتر سید منصور سید سجادی



اشاره: دکتر سید منصور سید سجادی، تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه تهران شروع نمود و در کشور ایتالیا به ادامه تحصیل پرداخت و موفق به دریافت دکترای باستان‌شناسی شد. ایشان در کنار سال‌ها تحصیل و تدریس در ایتالیا به تحقیقات باستان‌شناسی خود در ایران به ویژه در منطقه جنوب شرق کشور به طور جدی و مستمر ادامه داده و در این زمینه ده‌ها کتاب و مقاله در داخل و خارج از کشور منتشر نموده‌اند. دکتر سید سجادی در اسفند ۱۳۸۲ بعد از بازگشت از سیستان به تهران، در راه عزیمت به ایتالیا، دعوت کتاب ماه تاریخ و جغرافیا را جهت انجام گفت‌وگو با گشاده‌رویی پذیرفتند و گفت‌وگو با حضور ایشان و آقایان سیروس نصرالله زاده، میرعبادین کابلی، دکتر نصرالله صالحی و مجتبی تبریزیا انجام گرفت.

و در «شهر سوخته» با گروه باستان‌شناسی ایتالیایی، همکاری داشتم و به عنوان عضو مؤسسه ایتالیایی ایزیاو در شهر سوخته، «کوه خواجه»، «قلعه سام» و «دهانه غلامان» مشغول تحقیق و بررسی بودم. از سال ۱۳۷۶ به طور رسمی سرپرست حفاری‌های باستان‌شناسی در «شهر سوخته» و «دهانه غلامان» شدم. در سال گذشته هم به عنوان سرپرست حفاری، مأمور کاوش در دو سایت باستانی دیگر در سیستان و بلوچستان به نام‌های «تپه طالب خان» و «قلعه بمپور» شدم. حدود ۷۰ مقاله و کتاب به زبان‌های مختلف منتشر کرده‌ام که حدود ۳۰ تا ۳۳ کتاب و مقاله راجع به سیستان بوده است و آخرین آن‌ها دو هفته قبل در «مجله ایران» که از سال ۱۹۶۳ در انگلستان منتشر می‌شود به چاپ رسید و این مقاله اولین گزارش باستان‌شناسی گروهی از ایران است که چاپ می‌شود.

دکتر صالحی: لطفاً راجع به موضوع رساله دکترای خود و نیز استادی که در ایتالیا از حضرات آن‌ها بهره برده‌اید. توضیحاتی ارائه فرمایید؟

دکتر سجادی: اولین اثری که از من در ایتالیا چاپ شد درباره باستان‌شناسی «بردسیر» بود. موضوع رساله دکترای من «تطبیق

دکتر صالحی: با تشکر از دکتر سید منصور سید سجادی، آقای کابلی و آقای نصرالله زاده به خاطر قبول دعوت کتاب ماه تاریخ و جغرافیا برای انجام گفت‌وگو راجع به باستان‌شناسی جنوب شرق ایران، در ابتدا از دکتر سجادی درخواست می‌کنم راجع به تحصیلات و تحقیقات خود توضیحاتی را ارائه نمایند؟

دکتر سجادی: من متولد ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۲۷ در شهرستان کرج هستم ولی در اصل آذربایجانی می‌باشم. سال ۱۳۴۷ وارد دانشگاه تهران شدم و پس از چهار سال، لیسانس باستان‌شناسی و هنر خود را اخذ نمودم سپس در مرکز باستان‌شناسی آن زمان به تحقیق پرداختم و برای ادامه تحصیل به کشور ایتالیا رفتم که در نهایت موفق به دریافت دکترای باستان‌شناسی شدم. پس از انقلاب دکترای دولتی ایران‌شناسی را در سال ۱۳۶۸ از همان دانشگاه گرفتم. پس از اتمام تحصیلات در سایت‌ها و محوطه‌های باستانی مختلف ایران فعالیت نمودم و مدتی هم به سرپرستی گروه باستان‌شناسی کرمان منصوب و در منطقه «بردسیر» مشغول فعالیت شدم. پس از انقلاب اولین حفاری رسمی دولتی را در تپه نورآباد لورستان انجام دادم. از سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ در جنوب شرق ایران



دکتر سجادی:

شهر سوخته یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای دوران آغاز شهرنشینی در فلات ایران است. اگر ما از محدوده دره و رودخانه سند تا بین النهرین را در نظر بگیریم ۶ تا ۷ شهر باستانی بزرگ وجود دارد که ۳ شهر شوش، ملیان و شهر سوخته در ایران قرار دارد

داده‌های باستان‌شناسی با اطلاعات جغرافیایی در مورد شهر مرود در ترکمنستان» بود که حاصل ۳ سال کاوش و بررسی است. این رساله از طرف معاونت آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ شده است.^۱

دکتر سجادی: استادانی که من از محضر آن‌ها بهره بردم دو دسته بودند: اول استادانی که چه در ایران و چه در خارج از ایران به صورت کلاسیک از محضر آن‌ها استفاده کردم؛ گروه دوم استادانی که از نظر آکادمیک استاد من نبودند ولی از آن‌ها کسب علم کردم. از گروه اول در ایران دکتر عزت‌الله نگهبان، خانم دکتر دانشور و استاد منوچهر ستوده هستند. در ایتالیا از محضر پروفسور مائوریسیو تیزی که در زمینه باستان‌شناسی خاورمیانه بسیار معروف هستند بهره بردم. به صورت میدانی در خدمت دکتر هنری رایت، استاد انسان‌شناسی دانشگاه میشیگان بودم. از دیگر اساتید معروف که در خدمت آن‌ها بودم می‌توانم به دکتر تیولی خزانه‌دار انجمن اروپایی ایران‌شناسان اشاره نمایم که از بزرگترین ایران‌شناسان معروف هستند و من یک کتاب ایشان را به فارسی ترجمه کردم که منتشر شده است کتاب دیگری نیز از او ترجمه کرده‌ام که در آینده نزدیک منتشر می‌شود.

دکتر صالحی: آیا به غیر از شما اساتید و محققان ایرانی دیگری هم در زمینه ایران پیش از اسلام در ایتالیا مشغول فعالیت هستند یا خیر؟

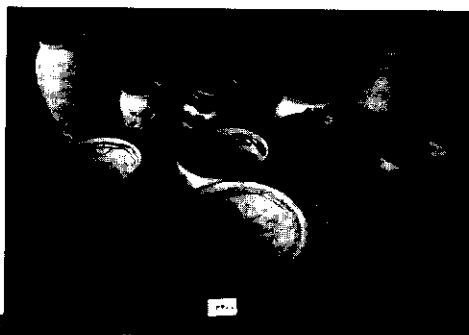
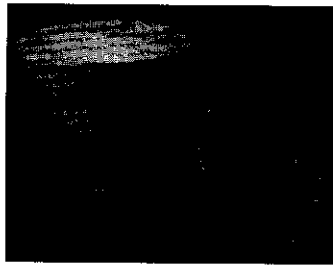
دکتر سجادی: بله، افرادی هستند که من متأسفانه با آن‌ها ارتباط کاری چندانی ندارم از آن جمله می‌توانم به دکتر رضا کسلی از معماران و دانشمندان معروف اشاره نمود که پس از بازنشستگی به ایتالیا رفتند و در آن جا مشغول فعالیت شدند. در برخی از دانشگاه‌های ایتالیا تعدادی از ایرانیان فرهیخته به عنوان مربی دانشگاه مشغول تدریس در زمینه زبان فارسی هستند. از بقیه دوستانی که مشغول فعالیت هستند من اطلاعی ندارم.

آقای کابلی: نکته‌ای که بنده می‌خواهم به آن اشاره نمایم مربوط

دکتر سجادی: استادانی که من از محضر آن‌ها بهره بردم دو دسته بودند: اول استادانی که چه در ایران و چه در خارج از ایران به صورت کلاسیک از محضر آن‌ها استفاده کردم؛ گروه دوم استادانی که از نظر آکادمیک استاد من نبودند ولی از آن‌ها کسب علم کردم. از گروه اول در ایران دکتر عزت‌الله نگهبان، خانم دکتر دانشور و استاد منوچهر ستوده هستند. در ایتالیا از محضر پروفسور مائوریسیو تیزی که در زمینه باستان‌شناسی خاورمیانه بسیار معروف هستند بهره بردم. به صورت میدانی در خدمت دکتر هنری رایت، استاد انسان‌شناسی دانشگاه میشیگان بودم. از دیگر اساتید معروف که در خدمت آن‌ها بودم می‌توانم به دکتر تیولی خزانه‌دار انجمن اروپایی ایران‌شناسان اشاره نمایم که از بزرگترین ایران‌شناسان معروف هستند و من یک کتاب ایشان را به فارسی ترجمه کردم که منتشر شده است کتاب دیگری نیز از او ترجمه کرده‌ام که در آینده نزدیک منتشر می‌شود.

دکتر صالحی: راجع به وضعیت باستان‌شناسی ایران و ایران‌شناسی در ایتالیا توضیحاتی بفرمایید؟

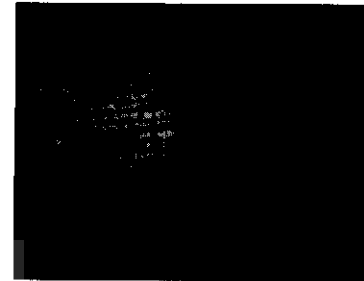
دکتر سجادی: باستان‌شناسی در ایتالیا تا قبل از انقلاب به دو شاخه پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌شد ولی بعداً تبدیل به یک مجموعه به نام باستان‌شناسی خاورمیانه شد. در دانشگاه و نیز باستان‌شناسی و ادبیات ایران در گروه مطالعات ایران و قفقاز جای دارد. تا قبل از انقلاب، باستان‌شناسان ایتالیایی به شدت و حدت باستان‌شناسان کشورهای چون فرانسه، آمریکا و آلمان در ایران فعالیت نداشتند و تحت نظر گروه‌های مختلف فعالیت می‌کردند که شاخه و گروه اصلی آن‌ها در سیستان بود و در اصفهان بیشتر به مرمت



ظروف و وسایل آرایشی
به دست آمده از
شهر سوخته



بقایای تور و قلاب ماهیگیری



بی نظیر بود.

دکتر سجادی: در تأیید صحبت دکتر کابلی در مورد وضعیت خوب انتشارات ایتالیایی باید عرض کنم که ایتالیایی‌ها قبل از اینکه کار حفاری را در سیستان و شهر سوخته آغاز نمایند سه جلد کتاب نوشتند که جلد اول آن مربوط به تحقیقات تاریخی در مورد سیستان باستان تألیف پروفسور نیولی بود. جلد دوم تحت عنوان «تاریخ سیستان از آغاز ورود تازیان تا صفاریان تألیف پاسورث بود که به فارسی هم ترجمه شد جلد سوم هم کتابی در مورد سکاها در سیستان بود. گروه‌های باستان‌شناسی که در شهر سوخته فعالیت می‌کردند پس از ده سال تلاش حاصل فعالیت‌های خود را در ۲۰۰ جلد کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف چاپ کردند و علاوه بر این‌ها ده‌ها رساله و کتاب مربوط به دانشجویان دوره فوق لیسانس و دکتری در مورد شهر سوخته نوشته و چاپ شده است.

آقای نصرالله زاده: لطفاً راجع به سیر تاریخی مطالعات راجع به سیستان توضیحی ارائه فرمایید و بفرمایید که باستان‌شناسی جنوب شرق ایران در حوزه تاریخ کشور مادرای چه جایگاهی است؟

دکتر سجادی: در پاسخ شما باید عرض کنم از زمانی که باستان‌شناسی به عنوان یک علم مدرن وارد ایران شد محققان همواره نقاط غربی را مورد توجه قرار دادند یعنی بیشتر به بین‌النهرین، سوریه و آناتولی می‌پرداختند و رفته رفته به نقاط جنوب غربی ایران و خوزستان کشیده می‌شدند و چون این منطقه از نظر جغرافیایی جزو زمین‌های پست و رسوبی بود بیشتر تمرکز روی این نقاط بود و در این بین، فارس هم به دلیل وجود آثار مهم و شناخته‌شده‌ای نظیر تخت جمشید و پاسارگاد مورد توجه واقع شد ولی شرق ایران به دلیل وجود دو کویر بزرگ که آن را از غرب جدا می‌کرد به فراموشی سپرده شد و وجود این دو کویر باعث شد که به علت بیابان برهوت بودن منطقه، این فکر قوت بگیرد که در شرق

به صحبت دکتر سجادی است و آن در ارتباط با حضور گروه‌های ایتالیایی در ایران است. عرض من این است که اگر آماری گرفته شود می‌بینیم که سهم فعالیت ایتالیایی‌ها در ایران نسبت به فرانسوی‌ها و آمریکاییان نه تنها کم نبوده بلکه بیشتر هم بوده است با این تفاوت که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به صورت رسمی در ایران موسساتی داشتند که خیلی مرتب و منظم به فعالیت می‌پرداختند مثلاً فرانسوی‌ها یک مؤسسه ایران‌شناسی و یک مؤسسه باستان‌شناسی داشتند ولی فعالیت باستان‌شناسان ایتالیایی چندان متمرکز نبوده است.

همان‌طور که می‌دانید فعالیت‌های باستان‌شناسی عمدتاً در هر دو دسته بوده است یا فعالیت‌های مرمتی بوده است یا فعالیت‌های کاوشی و حفاری. در زمینه اول ایتالیایی‌ها خیلی قوی بودند و نتایج پژوهش‌های خود را به سرعت منتشر می‌کردند مثلاً هنگامی که برای مرمت تخت جمشید آمدند ابتدا دو جلد کتاب ناب و دست اول راجع به مسائل فنی و تاریخی تخت جمشید چاپ کردند و از جمله کسانی که راجع به این موضوع کتاب نوشتند خانم آن بیری تیلیه و همسرشان آقای تیلیه بودند. از مؤسسه «اژه» و «آناتولی» گروهی در آذربایجان بر روی اورارتو مشغول تحقیق شدند و گروهی هم از دانشگاه تورنتو به خراسان اعزام شدند.

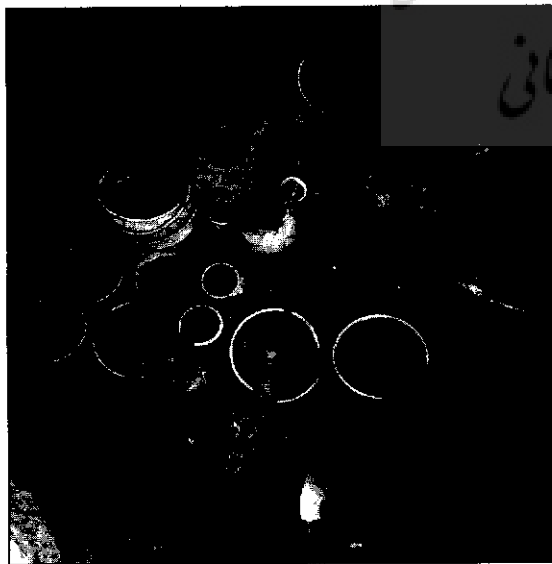
در مجموع می‌توان گفت که ایتالیایی‌ها قبل از انقلاب در ایران کم فعالیت نکردند و امروز هم بیش از سایر کشورها اصرار دارند که برای تحقیق و مطالعات باستان‌شناسی به ایران بیایند ولی مقررات به سختی اجازه کار به غیر ایرانیان را می‌دهد مگر اینکه در چارچوب برنامه‌های ایرانی باشد. نکته قابل ذکر این است که انتشارات ایتالیایی بسیار مرتب و فعال عمل می‌کند در حالی که از آمریکاییان با اینکه تحقیقات بسیاری کردند حجم انتشارات کمتر است. گروه فرانسوی در شوش بسیار خوب عمل کردند و نظم و ترتیب آن‌ها

معنی وجود فکر در میان مردم آن دوران است. پس می توان گفت که مغز مهاجر شرقی هنر را به غرب برده است. بنابراین تمدن های شرقی ایران نه تنها هیچ گونه دلبستگی نسبت به تمدن های غربی نداشتند بلکه خود منشا برخی هنرها و تمدن های مغرب زمین بودند و بعضاً روی برخی از آن ها تأثیر گذاشتند. مثلاً برخی از اشیایی که در شبه جزیره عمان پیدا شده است شبیه آثار باستانی شهاد است و این نشان دهنده نفوذ جنوب شرق ایران بر سواحل جنوبی خلیج فارس است.

همان طور که مطلع هستید دوران هخامنشی از نظر باستان شناسی و تاریخی حائز اهمیت بسیار است و اکثر آثار متعلق به این دوره تاریخی در فارس کشف شده است در صورتی که کاوش های گروه باستان شناسی شهر سوخته و دهانه غلامان نشان می دهد که اولین و تنها نقاشی دیواری متعلق به این دوره در جنوب شرقی ایران و در ۸ کیلومتری مرز افغانستان قرار دارد، این نقاشی دیواری به طول یک متر و نیم است و یک ساتراپ (شهربان) یا امیر راسوار بر ارا به ای در حال شکار گراز نشان می دهد. این نوع نقاشی در هیچ جای دیگر پیدا نشده است. فقط یک نمونه کوچک در شوش است که موردی استثنایی به شمار می رود.

بنابراین پتانسیل جنوب شرق ایران در همه ادوار پیدا می شود و فقط منحصر به دوران پیش از تاریخ و یا دوران تاریخی یا اسلامی نیست. به عنوان مثال شهر دهانه غلامان تنها شهر دوران هخامنشی است که نقشه شهر ابتدا توسط مهندسان و معماران شهرسازی آن دوره کشیده شد و بر اساس آن شهر را ساختند و در واقع این شهر مثل شهرهای امروزی ابتدا یک روستا نبود که رفته رفته بزرگ شده باشد و تبدیل به شهر شده باشد.

آقای کابلی: در دوره ناصرالدین شاه قراردادی با فرانسه منعقد شد که طی آن اختیار تمام کاوش های باستان شناسی و اجازه هرگونه



کشف ظروف سفالی در شهر سوخته ▲

ایران چیز قابل توجهی وجود ندارد و هیچ فرهنگ و تمدنی نمی توانسته در آنجا نفوذ نماید. اولین فردی که به عنوان باستان شناسی حرفه ای و مدرن در شرق ایران به تحقیق و مطالعه پرداخت اشتین انگلیسی - مجاری بود که در سیستان به اطلاعات بسیار غنی برخورد کرد و آنها را در مقالات متعدد و کتاب های خود به چاپ رسانید. او کار خود را از ترکستان شرقی چین شروع کرد و سپس تمام منطقه آسیای مرکزی، هند و پاکستان و ایران را مورد بررسی قرار داد. وی در ایران از جنوب شروع کرد و دامنه تحقیقات او به شمال و ارومیه کشیده شد. آخرین کتاب ایشان در مورد جنوب شرق ایران سال ۱۹۳۷ منتشر شد. غیر از اشتین می توان به هر تسفلد آلمانی که بیشتر در «کوه خواجه» مشغول تحقیق بود و اشمیت از دانشگاه پنسلوانیا در «تپه حصار» اشاره نمود.

فعالیت ها در ایران بسیار پراکنده بود تا اینکه در دهه چهل فعالیت ها شدت گرفت و کاوش هایی در «تل ابلیس» و «شهاد» انجام گرفت و آقای دکتر کابلی ابتدا به معاونت هیات شهاد و سپس ریاست و سرپرستی آن منصوب شدند. در «تپه بمپور» و «تپه یحیی» که توسط دانشگاه هاروارد صورت گرفت و در شهر سوخته هم هیات هایی مشغول به کار شدند. قبل از این ایتالیایی ها شهر مهم دهانه غلامان را که مربوط به دوره هخامنشیان بود کشف نمودند. کاوش های شهاد به نتایج درخشان بسیاری رسید. که بسیاری از آن ها به صورت مقاله و یا کتاب به زبان انگلیسی چاپ شد و آقای کابلی هم در این زمینه مقالات متعددی را تألیف نمودند. سال ۱۳۶۳ من به عنوان یکی از اعضای گروه باستان شناسی عازم جیرفت شدم و در کنار رودخانه هریرود بررسی هایی را انجام دادیم. در آن زمان به دلیل مشکلات و جنگ تحمیلی خیلی به اهمیت منطقه رسیدگی نشد ولی امروز یک گروه باستان شناسی مشغول کار بر روی این منطقه هستند.

من از عرایض خود نتیجه می گیرم که ما در شرق ایران دالان بزرگی را داریم که از آموذریا شروع و به مکران و یا دریای عمان ختم می شود. در این محدوده واحه های گوناگونی وجود دارد که هر یک تمدنی و فرهنگی دارند و اغلب با یکدیگر مرتبط هستند. اهمیت این واحه ها در آن است که ما می توانیم امروز بگوئیم که همواره تمدن نقاط غرب بر شرق تأثیر نداشته است بلکه شرق نیز بر غرب تأثیرگذار بوده است و برای این تجدید نظر می توان دلایلی نیز ارائه کرد از جمله می توان به یافته های فلزی شهاد اشاره نمود که از کارهای فلزی مشابه در بین النهرین برتر بوده است. یا اینکه یافته های شهر جیرفت از بین النهرین بیشتر بوده است مثلاً در شهر سوخته یک تخته بازی پیدا شده است که آن را می توان پدر شطرنج نامید و یک نمونه از آن در گورستان سلطنتی اور پیدا شده و در موزه بریتانیا نگهداری می شود.

تمامی محاسبات بیانگر آن است که آنچه در شرق یافت شده صدسال قدیمی تر از اشیایی است که در عراق پیدا شده است و این به



دکتر سجادی:

می توان گفت شهر سوخته یک آزمایشگاه بزرگ در بیابانی کوچک است که حدود چهار میلیون ماده فرهنگی برای استفاده باستان شناسان در آن کشف شده است

عکس هوایی
دهانه غلامان

دو درصد کاوش شهر سوخته حاصل
چهار دهه کار در شهر سوخته در ۱۰ فصل
حفاری گروه باستان‌شناسی ایتالیایی و
هفت فصل کاوش گروه‌های ایرانی
است

گروه موجود در شهر سوخته روی چند
قسمت تأکید داشت یکی مطالعات
باستان‌جانورشناسی، یکی باستان
گیاه‌شناسی و یکی باستان
آسیب‌شناسی یا پالئوپاتولوژی که در
ایران اصلاً سابقه ندارد

گزارشات خود به طور مکرر به قلعه‌ها، دژها و ویرانه‌هایی اشاره می‌کرده است که مورد توجه ایران و ایرانیان نبودند. در نهایت گزارشات وی بعدها مورد توجه باستان‌شناسان انگلیسی قرار می‌گیرد.

دکتر سجادی: اولین باری که به یک باستان‌شناس غیر حرفه‌ای در سیستان برخورد می‌کنیم کلنل انگلیسی به نام تیت است. وی سفرنامه‌ای دارد تحت عنوان سفرنامه خراسان و سیستان که به فارسی نیز ترجمه شده است. وی در کتاب خود می‌نویسد: راهنمای محلی، من را به جایی برد که آن را شهر سوخته می‌نامیدند. سپس به شرح شهر سوخته می‌پردازد و می‌گوید ما خاک را مورد آزمایش قرار دادیم و متوجه شدیم که زمین به راستی سوخته است. این اولین بار است که در یک کتاب از شهر سوخته نام برده می‌شود.

بعد از آقای تیت بسیاری از مأموران بریتانیا مطالبی در مورد آثار باستانی نگاشته‌اند که نوشته‌های کلنل تیت از سایرین دقیق‌تر است. وی در کتاب خود حتی به زبان، نژاد و مذهب و فرهنگ سیستان نیز پرداخته است. یکی دیگر از کسانی که در این زمینه فعالیت‌هایی کرده است کلنل سایکس است که در دو کتاب خود به نام سفرنامه سایکس و ده هزار میل در ایران به این مسائل پرداخته است. فعالیت‌ها و گزارش‌های کلنل اسمیت انگلیسی هم قابل ذکر است. در این میان آقای اشتین فردی حرفه‌ای بود که با دیدگاه نوین باستان‌شناسی به کاوش در منطقه پرداخت. یک اثر جالب توجه که من می‌خواهم در اینجا به آن اشاره کنم اثر آقای دکتر احمدی تحت عنوان سفر با سفرنامه‌ها است که وی از سفرنامه‌های متعدد

حفاریات تاریخی به گروه‌های فرانسوی داده شده و ژاک دمورگان به عنوان سرپرست گروه باستان‌شناسی فرانسه به ایران آمد و آنقدر جسارت پیدا کرد که به مهدی قلی‌خان هدایت اعتراض کرد که چرا چند ظرف سفالی قدیمی را در باغ خود نگهداری می‌نماید. براساس این قرارداد هیچ باستان‌شناس ایرانی و غیرایرانی، به جز فرانسوی، حق فعالیت باستان‌شناسی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۰۷ در دوره پهلوی اول، این قرارداد لغو شد و سایر هیأت‌های غیرفرانسوی وارد ایران و مشغول به فعالیت شدند که از جمله این افراد اشتین بود. وی از نخستین کسانی بود که به ایران آمد و به کاوش و تحقیق پرداخت.

دکتر صالحی: اشتین در زمینه باستان‌شناسی چه فعالیت‌هایی نمود؟

دکتر سجادی: فعالیت‌های وی مثل سایر افراد کلاسیک نبود وی وقتی به ایران آمد همراه خود یک نقشه بردار از وزارت دریایی بریتانیا با ملیت هندی به همراه داشت و به هر منطقه وسایتی که وارد می‌شد سه روز توقف می‌کرد و با گمانه‌زنی اقدام به حفر چاله یا گودال می‌نمود و آثار کشف شده را پس از طبقه‌بندی با خود می‌برد. وی از دیدگاه باستان‌شناسی فردی دانشمند محسوب می‌شد و اطلاعات وی بسیار دقیق و قابل توجه است. هر چند که برخی از آن‌ها امروزه با تحقیقات جدید اشتباه از آب درآمده است ولی این امری طبیعی است و چیزی از ارزش کارهای تحقیقی وی کم نمی‌کند.

دکتر صالحی: علاوه بر اشتین شخصی به نام تیت نیز بوده است که افسر نقشه بردار دولت انگلیس در منطقه سیستان و مأمور تحدید حدود ایران با هند بود. وی هنگامی که نقشه برداری می‌کرده است در

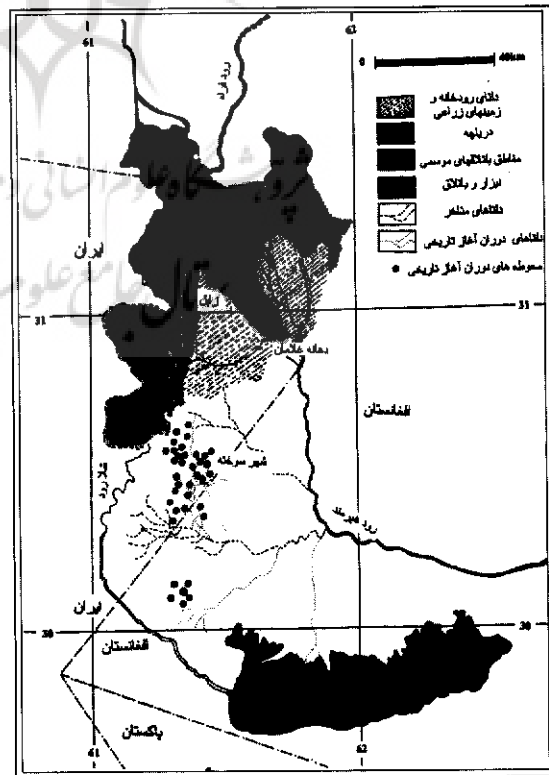
بخش هایی را که مربوط به سیستان می شده است گردآوری، ترجمه و جمع آوری نموده است و این مقالات را عمدتاً از مجلات انجمن پادشاهی بنگال و انجمن سلطنتی هند گردآوری کرده است.

آقای نصرالله زاده: راجع به محدوده جغرافیایی جنوب شرقی ایران و سیر تاریخی سایت های آن توضیحاتی را بفرمایید؟

دکتر سجادی: تعیین یک محدوده جغرافیایی به عنوان محدوده جنوب شرقی ایران مشکل است به این دلیل که شاید آن قسمتی که ما راجع به آن صحبت می کنیم اصلاً شرق ایران نباشد ولی اصولاً آن ناحیه ای را که ما به طور کلی جنوب شرقی ایران می نامیم شامل استان های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان و قسمتی از جنوب خراسان می شود. ما در همسایگی خود دو کشور افغانستان و پاکستان را داریم که اشتراکات فرهنگی و تمدنی بسیاری با جنوب شرق ایران دارند و فقط توسط مرزهای سیاسی از یکدیگر جدا شده اند اما به طور کلی ما می توانیم دشت کوئته در پاکستان را به طرف شمال و تا تلاقی رودخانه ارغنداب و هیرمند یعنی از جایی که قندهار شروع می شود «جنوب شرق ایران» بنامیم.

در هزاره سوم قبل از میلاد شهر سوخته در حقیقت پایتخت تمدنی حوزه هیرمند بوده است. اما مسئله ای که وجود دارد این است که آیا ما برای این محدوده واقعاً می توانیم واژه جنوب را به کار ببریم یا خیر؟

آقای نصرالله زاده: اگر بنا باشد که نامی بر روی این منطقه بگذاریم آیا اطلاق نام حوزه هیرمند به نظر شما درست نیست؟



آقای کابلی:

از مشخصه های فرهنگی جنوب شرق ایران این است که برخلاف غرب هیچگونه مزار جنگی یا نداشتند یا خیلی کم داشتند

در شهر سوخته و شهداد خط جود داشته است. ولی زمانی متوقف شده و دیگر ادامه نیافته است در صورتی که در بین النهرین خط پیداشد و سیر تحول و تکاملی خود را پیمود و امروزه هم هنوز وجود دارد

نقشه توزیع آثار باستانی سیستان

دکتر سجادی: خیر زیرا حوزه هیرمند منطقه کوچک تری را در بر می گیرد و نمی تواند تا این حد جامع باشد چون منطقه کرمان را در بر نمی گیرد. ما دارای چندین حوزه فرهنگی هستیم که شامل بین النهرین، منطقه فلات مرکزی، تپه حصار در شمال شرق ایران، قسمتی از ترکمنستان و هیرمند می شود. اما حوزه تمدنی هیرمند به وسعت حوزه تمدنی بین النهرین نیست و حدود آن از منطقه ارغنداب تا دریای مکران یا عمان به عرض ۴۰۰ یا ۵۰۰ کیلومتر است و اگر این منطقه را گسترش دهیم حدد فرضی ما توسط حلقه های واسطه ای با جاهایی نظیر شهداد یا تپه یحیی مرتبط می شود.

آقای نصرالله زاده: شهداد، جیرفت، تپه یحیی و جازموریان آیا در این منطقه قرار می گیرند یا اینکه در حلقه ارتباطی هستند؟

آقای کابلی: تقسیم بندی های ما چندگونه است. تقسیم بندی سیاسی، تمدنی، زمین شناسی و... وجود دارد. اگر جنبه تمدنی را در نظر بگیریم می بینیم که تمدنی زمانی در اوج قدرت است و منطقه وسیعی را در بر می گیرد اما سوالی که طرح می شود این است که آیا قدرت تمدنی جنوب شرق ایران مربوط به دوره طولانی می شده است یا اینکه محدود به یک زمان و دوره خاصی بوده است. بنابراین اولین مبحثی که طرح می شود محدوده مرزهای جنوب شرقی ایران است. این منطقه جغرافیایی ممکن است در اثر حوادث طبیعی از بین رفته باشد یا محدود شده باشد ولی آنچه مسلم است این که نمی توانیم تقسیم بندی یکسانی را برای همه زمان ها در نظر بگیریم. به نظر من دوره ساسانی به لحاظ مشخص بودن تقسیم بندی ها و مرز بندی استان ها بسیار شاخص بوده است. بحثی که ما در پیش داریم مربوط به پیش از تاریخ است و این به قدرت و ضعف تمدن ها بر می گردد. مثلاً شهداد، تپه یحیی و تل ابلیس ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم داشتند و بن مایه آن ها یک چیز بوده است. باستان شناسان فرنگی هنگام تقسیم بندی جنوب شرق ایران آن را دارای یک مثلث تمدنی با سه ضلع شهر سوخته، شهداد و تپه یحیی معرفی می کنند که در رأس همه آن ها جیرفت است.

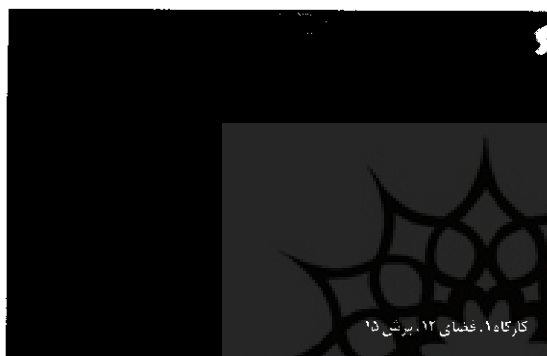
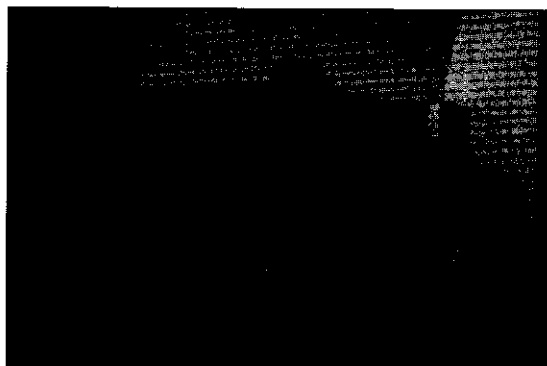
دکتر سجادی: البته با کشفیات امروز، تپه یحیی به صورت یک روستای ساده درآمده است.

آقای کابلی: اظهار نظر کردن در این مورد به نظر من زود است ولی از نظر من که سی و چند سال در این منطقه مشغول فعالیت بودم شهداد یک روستا نیست.

دکتر سجادی: آقای کابلی همانطور که فرمودید اگر آن برهه تاریخی را در نظر بگیریم ما در آن جا با یک وضعیت استثنایی روبرو هستیم و باید منتظر شویم تا نتیجه مطالعات همکاران ما منتشر شود تا بتوانیم مقایسه نماییم. ولی قدر مسلم این است که هر کدام از این مناطق نشان دهنده اهمیت منطقه جنوب شرق ایران است که به نظر ما دارای فرهنگ و تمدن درخشانی بوده است.

آقای نصرالله زاده: آیا بین این مناطق می توانیم ارتباط و پیوستگی را در نظر بگیریم یا اینکه هر کدام از این ها دولت های جداگانه ای

ردیف آتشدان‌ها و
ستون‌های جبهه شرقی
ساختمان شماره ۳:
دهانه غلامان



چیز بوده است، ولی وقتی به شهر سوخته رسیده است نقش اصلی همان بوده ولی تغییراتی نیز پیدا می‌کرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که این ارتباطات به صورت مستقیم نبوده و از طریق ایستگاه‌های مبادلاتی انجام می‌گرفته است.

آقای کابلی: لطفاً در مورد شهر سوخته و جایگاه علمی آن از یک سو و محدوده زمانی مربوط به آن توضیحاتی را ارائه فرمایید؟

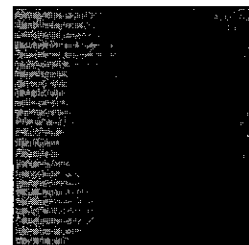
دکتر سجادی: شهر سوخته یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای دوران آغاز شهرنشینی در فلات ایران است. وسعت و بزرگی این شهر کاملاً استثنایی است. بدین معنی که اگر ما از محدوده دره و رودخانه سند تا بین النهرین را در نظر بگیریم ۶ تا ۷ شهر باستانی بزرگ وجود دارد که ۳ شهر شوش، ملیان و شهر سوخته در ایران قرار دارد. قدمت این شهر مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد و در دوران آغازین تاریخی یا دوران شهرنشینی است. این شهر ۱۵۱ هکتار وسعت دارد و در ۵۶ کیلومتری جنوب شهر زابل بر سر راه این شهر به زاهدان قرار دارد. در حدود ۳۲۰۰ قبل از میلاد بنیان گرفت و حدود ۲۰۰۰ یا ۱۹۰۰ قبل از میلاد هم از بین رفت یعنی حدود ۱۰۰۰ یا ۱۱۰۰ سال در این شهر زندگی و حیات وجود داشته است. شهر دارای تقسیماتی چون محلات مسکونی، محلات بناهای یادمانی که عموماً بناهای عام‌المنفعه یا انبارهای عمومی در آن جا قرار داشته است، بخش مجازی صنعتی که کارگاه‌ها در آن محدوده قرار داشته و گورستان شهر بوده است.

آنچه مسلم است اینکه محلات مسکونی شهر از محلات

بوده‌اند که در دوره خاصی به وجود آمدند؟

دکتر سجادی: پرداختن به دولت شهرها و شهرهای نخستین، نیاز به بررسی‌های جداگانه و زیادی دارد و اینها هیچگاه با یکدیگر ارتباط مستقیم نداشتند و هرکدام از اینها بر حسب بُعد مسافت و مشکلات ارتباطی، دارای تشکیلات و سازماندهی جداگانه‌ای بوده‌اند و هر یک دارای روستا و بخش‌های اقماری بودند که با محصولات کشاورزی خود نیاز شهرها را مرتفع می‌کردند و بین شهرها ارتباطات تجاری از طریق ایستگاه‌های مبادلاتی وجود داشته است. بنابراین خط سیر تأثیر هرکدام از این‌ها بر روی یکدیگر را به صورت مستقیم نمی‌بینیم بلکه به شکل غیرمستقیم بوده است. مثلاً برای رسیدن یک محصول تولیدی شهر سوخته تا شهداد بایستی از ۵ تا ۶ ایستگاه مبادلاتی عبور می‌کردند. این توقف‌ها تأثیر خود را می‌گذاشتند و زمانی که محصول به شهر می‌رسید شکل و ظاهر اولیه خود را نداشت.

در تمدن اوروک در بین النهرین نیز می‌بینیم که در کلنی‌های اوروک نیز این مسئله صادق بوده است چراکه شهرهای این تمدن در واقع شهرک‌های اقماری و ایستگاه‌های تجاری و توزیع منابع و محصولات معدنی و کشاورزی بودند. در شرق ایران هم این مسئله صادق است ولی چون وسعت منطقه زیاد بوده است این نفوذ را به صورت محدودی می‌بینیم. از جاهای دورتر نظیر ترکمنستان و عمان هم آثاری در شهر سوخته به دست آمده است. مثلاً سفال‌های طرح‌داری به دست آمده است که نقش این سفال در ترکمنستان یک



دکتر صالحی:

علاوه بر اشتتین شخصی به نام تیت نیز بوده است که افسر نقشه بردار دولت انگلیس در منطقه سیستان و مأمور تحدید حدود ایران با هند بود. وی هنگامی که نقشه برداری می کرده است در گزارشات خود به طور مکرر به قلعه‌ها، دژها و ویرانه‌هایی اشاره می کرده است که مورد توجه ایران و ایرانیان نبودند. در نهایت گزارشات وی بعدها مورد توجه باستان شناسان انگلیسی قرار می گیرد

بناهای یادمانی کاملاً جدا بوده است. در گورستان شهر حدود چهل هزار قبر توسط باستان شناسان کشف شده است. شهر سوخته یکی از موارد کاملاً استثنایی در ایران است و آنچه که بر اهمیت آن افزوده اینکه، مواد و اشیاء به دست آمده در این سایت، به بهترین نحو باقی مانده اند و دچار تجزیه شدید نشده اند.

مثلاً نوع و کیفیت پارچه‌ای که در اینجا پیدا شده به گونه‌ای است که می توان از روی آن به تاریخ نساجی پی برد.

شهر سوخته تنها جایی است که در آن ابزار و اشیاء چوبی تزیینی پیدا شده است و علت باقی ماندن این آثار مربوط به وضعیت زمین منطقه است. یک قشر بسیار ضخیمی روی سطح زمین ایجاد شده است که اجازه نفوذ رطوبت به زیر زمین را نمی دهد و اشیاء مذکور در درون زمین سالم مانده است. مواد غذایی، مواد صادراتی و وارداتی و آنچه که کشت می شده است نیز کشف شده است. سفال در همه سایت های باستانی یافت شده ولی در هیچ کجا مثل شهر سوخته از این گونه موادی و تجزیه شونده درست نشده است.

مطالعات آنتروپولوژیکی بر روی اسکلت‌ها، تنها در شهر سوخته صورت گرفته است که نتایج آن مطالعات به فارسی و انگلیسی چاپ شده است. در واقع می توان گفت شهر سوخته یک آزمایشگاه بزرگ در بیابانی کوچک است که حدود چهار میلیون ماده فرهنگی برای استفاده باستان شناسان در آن کشف شده است.

یکی از اهداف ما در این منطقه بررسی و تحقیق درباره چگونگی وضعیت معیشتی مردم است. ماسعی داریم که به بازسازی باورهای اجتماعی مردم این شهر و تشخیص نحوه روابط شخصی و خانوادگی افراد بپردازیم.

نکته مهم دیگر که بد نیست به آن اشاره کنم مربوط به هنر معرق است. تا دو سال قبل ما تصور می کردیم که هنر معرق یک هنر چینی است که در عصر ایلخانان به ایران آورده شده و قدیمی ترین معرق های ایران همه مربوط به دوره قاجار یا صفویه بوده است اما به دنبال حفریاتی که در شهر سوخته انجام دادیم به شانه های معرقی از جنس چوب بر خوردیم و این تاریخ معرق را از ۳۰۰ سال قبل به ۵ هزار سال پیش از میلاد عقب برد و منشأ چینی بودن معرق هم، تغییر کرد. البته می توان گفت که معرق در چین هم وجود داشته است ولی به هر حال از ۵ هزار سال قبل در ایران نیز وجود داشته است.

آقای کابلی: در گفته شما مبنی بر کشف آثار معرق در شهر سوخته شکی نیست و اصولاً بسیاری از هنرها و علوم از گذشته های دور تداوم یافته اند و کار یک باستان شناس هم این است که آن علوم را به روشنی زمانی که وجود داشتند دریابد و بشناسد. هنر موزائیک سازی در ایران وجود داشته است ولی یک مدتی اصلاً خبری از این هنر نیست تا اینکه در دوره ساسانی و به هنگام جنگ های ایران و روم این هنر دوباره توسط اسرای رومی وارد ایران می شود و این بار یک هنر وارداتی محسوب می شود. عرض من این است که برخی از این هنرها اصولاً بومی سرزمین ما نیست.

دکتر سجادی: بحثی که من راجع به معرق کردم به این معنی بود که این فکر در آن عصر در شهر سوخته وجود داشته است. ما در شهر سوخته اسکلت و مجسمه دختر بچه ای را پیدا کردیم که روی آن عمل جراحی مجسمه صورت گرفته بود و توسط پزشکان یا جادوگران شهر سوخته بیماری هیدروسفالی این دختر تشخیص داده شده بود و بیمار پس از انجام عمل جراحی حدود هشت تا نه ماه هم به زندگی خود ادامه داده است و این نشانه وجود تفکر در این شهر بوده است. از طرف دیگر در شهر سوخته فلزکاری خیلی کم بوده و طی چندین سال مطالعه و کاوش، فقط به چند تکه ظروف فلزی و فلزکاری بر خورد کردیم.

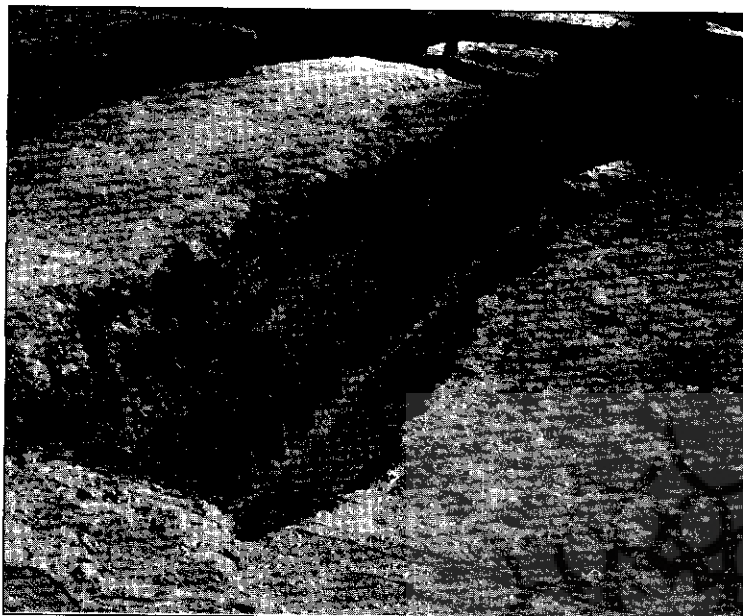
آقای کابلی: بنده منکر وجود این آثار در شهر سوخته نمی شوم ولی سؤال من این است که اگر این ها در شهر سوخته یا در سیستان و بلوچستان وجود داشته آیا استمرار هم پیدا کرده است یا خیر؟
دکتر سجادی: می دانیم که در هزاره دوم قبل از میلاد همه تمدن ها از بین رفته اند و نمی دانیم که در شهر سوخته چه اتفاقی افتاده است.

آقای کابلی: پس اگر عده ای می گویند این هنر معرق کاری از چین آمده است خیلی هم نمی توان آن را نفی کرد. حال سوالی که من دارم این است که اگر ممکن می باشد راجع به چگونگی زندگی شهری و اصول شهر سازی نیز توضیحاتی بفرمایید. زیرا شما فرمودید که حدود چهل هزار قبر پیدا کردید و این مسلم است که همه این قبرها مربوط به یک زمان نمی شود و حداقل مربوط به هزار و صد سال است که در این شهر حیات وجود داشته است؟

دکتر سجادی: همان طور که عرض کردم محله های مسکونی و عام المنفعه شهر از محل کار و گورستان شهر جدا بوده است. ساختمان های شهر معمولاً واحدهایی حدود ۹۰ تا ۱۵۰ متر بودند که ۶ تا ۱۰ اتاق داشتند. در این اتاق ها تمام معیارهای یک اتاق از نظر معماری رعایت شده است به غیر از پنجره، چون در این اتاق ها پنجره وجود نداشته است و احتمالاً نورگیری از طریق سقف صورت می گرفته است ولی ساختمان های دو طبقه با پلکان هم پیدا شده است که فرضیه نورگیری از طریق سقف را با مشکل مواجه می کند. در داخل برخی خانه ها کارهای صنعتی کوچک تیغه تراشی و پارچه بافی انجام می شده است. در تمام خانه ها اتاق مخصوص انباری وجود داشته که معمولاً محل انبار آذوقه خانواده بوده است. حصیرها از نی های باتلاق دریاچه هامون تهیه می شده است. در سقف از تیرهای درخت سپیدار هم استفاده می کردند. در خانه ها نشانه هایی از وجود آخور یافت شده است که بیانگر این نکته است که بزغال و گوسفند را در این آخورها نگهداری می کردند.

در معماری یک خانه از سنگ و آجر استفاده نمی شده است بلکه فقط آب و گل و خشت و گاهی چینه به کار می رفته است. اتاق ها توسط دیوارهای خشتی از یکدیگر جدا می شدند. در قسمت بناهای یادمانی استحکام بناها بیشتر است. در یکی از این ساختمان ها، ما

مراسم نذورات خود را انجام می دادند گوشه ای از پیکره این گاوها را می شکستند. گاو برای آن ها مقدس بوده است و این می تواند با نزدیکی مرزهای هند و ایران بی ارتباط نباشد. هنوز هم گاوها در هند



▲
ستون های سفالی
در بخش سردخانه ها
عکس ۱۳۸۰

مقدس هستند و این می تواند بیانگر تداوم همان چیزی باشد که در هزاره سوم و در هزاره چهارم قبل از میلاد وجود داشته است. نکته دیگر این است که حدود ۲۰ تا ۲۳ درصد از قبوری که مورد حفاری قرار گرفتند خالی از هر گونه شیء بودند که احتمالاً صاحبان این قبور اعتقادی به مسائل پس از مرگ نداشتند. اما آنچه که مورد توجه است این موضوع است که در تمام قبور چه متعلق به افراد فقیر و چه قبور افراد غنی لیوان هایی وجود داشته است که پس از آزمایش آن ها به این نتیجه رسیدیم که در همه این لیوان ها آب انگور تخمیر شده ترش و شیرین وجود داشته است. در برخی از قبور یک لیوان و در برخی حتی تا ۱۱۲ لیوان هم یافت شده است. تدفین های خانوادگی هم وجود داشته است مثلاً قبر یک مادر همراه دو فرزندش پیدا شده است و آرامگاه هایی بوده که در آن ها را باز می کردند و افراد خانواده را به تدریج در آن جا دفن می کردند. این مسئله بیانگر وجود یک نوع همبستگی بین افراد خانواده بوده است. مطلب دیگر این است که جهت تدفین متوفی همواره به سمت نور بوده است و اینها نشان می دهد که نسبت به منبع نور توجه زیادی وجود داشته است.

آقای نصرالله زاده: آیا در رابطه با عقاید دینی بین شهداد و شهر سوخته مشابهتی وجود داشته است یا خیر؟

آقای کابلی: متأسفانه اسناد و مدارک شرق ایران مثل بین النهرین یا جاهای دیگر مکتوب نیست. در شهر سوخته و شهداد خط وجود داشته است. ولی زمانی متوقف شده و دیگر ادامه نیافته است در صورتی که در بین النهرین خط پیدا شد و سیر تحول و تکاملی خود

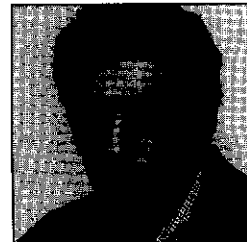
۱۴۰۰ متر مربع را حفاری کردیم اما هنوز دیوارهای خارجی آن را پیدا نکردیم. البته در دو دوره استقرار دوم و سوم یعنی در دوره ای که مربوط به دو هزار و هشتصد قبل از میلاد می شود آثاری یافت شده که مربوط به دو هزار و سیصد یا چهارصد سال قبل از میلاد می شود و این نشانگر آن است که کاربری ساختمان ها عوض می شده و دچار تعمیر یا مرمت می شدند. مثلاً سالن ها و اتاق های بزرگی بودند که با کشیدن تیغه هایی تبدیل به کارگاه های کوچک تولیدی و صنعتی می شدند.

شهر دارای سازمان های اجتماعی بوده است و در همین ساختمان بزرگ که مورد حفاری قرار گرفته است ما محل انبار مهر و موم های ساختمان را پیدا کردیم. ظاهراً اتاق ها و انبارهای مهم توسط انباردارها مهر می شده است. یعنی اول طناب کشی شده و سپس گل خام زده می شد. و سپس مهر مسئول انبار روی آن حک می شده است و تنها وقتی که مسئول آن قصد داخل شدن می کرده است آن مهر و قفل را می شکستند و این قفل و مهر شکسته را در جایی نگهداری می کردند. در این شهر لوله های بزرگ سفالی پیدا شده که برای آب رسانی بوده و یا برای تخلیه فاضلاب از آن ها استفاده می شده است. شهر دارای یک حاکمیت مرکزی بوده است که مسائل همگانی اجتماعی را کنترل می کردند. ما هنوز نمی دانیم که آیا شهر به صورت فردی یا گروهی اداره می شده است. شهر دارای جمعیتی با ریشه های قومی مختلف بوده است که با صلح و صفا کنار هم زندگی می کردند چون ما هنوز هیچ گونه ابزار دفاعی یا جنگی مثل نیزه، شمشیر، پیکان و سر نیزه را پیدا نکردیم و تنها دو یاسه عدد کارد و یک عدد خنجر برای بریدن سر قربانیان پیدا کردیم.

آقای کابلی: البته از مشخصه های فرهنگی جنوب شرق ایران این است که برخلاف غرب هیچگونه ابزار جنگی یا نداشتند یا خیلی کم داشتند.

آقای نصرالله زاده: با توجه به حفاری و کاوش های شما آیا وحدت دینی وجود داشته است یا خیر؟ و اصولاً آداب و عقاید و مناسک دینی مردم چگونه بوده است؟

دکتر سجادی: اعتقادات مذهبی وجود داشته است بخش عمده آثاری که بیانگر وجود اعتقادات دینی بوده است در گورستان شهر پیدا شده است و این را از روی نوع و وضعیت تشییع و تدفین، ساختمان قبرها، جهت قرارگیری اسکلت ها و وجود اشیاء و نذورات و ابزار کار مردم که در قبرها می گذاشتند می توان دریافت. اشیاء موجود در قبور یا صرفاً مذهبی بودند و کاربردی ایمانی و اعتقادی داشتند یا مواد غذایی بودند که در کنار فرد متوفی قرار می دادند. تمام این اشیاء بیانگر اعتقاد ساکنان شهر سوخته به رستاخیز است. سال قبل در یکی از قبور چراغی یافت شد که آن را در اجاقی که از خشت خام ساخته شده بود گذاشته بودند و این چراغ تا وقتی که هوا درون قبر وجود داشته است روشن باقی می ماند. در شهر سوخته و در منطقه مسکونی آن هزاران پیکره گاو یافت شده است که بیشتر آن ها شکسته اند. علت شکستگی آن ها این بوده است که وقتی مردم



آقای نصرالله زاده:
آقای نیولی در کتاب
زمان و مکان زرتشت خود به
خاستگاه سیستانی زرتشت
اشاره می نمایند و برای
صحت گفته خود به وجود
پیکره های گاو در این منطقه
اشاره می نمایند

را پیمود و امروزه هم هنوز وجود دارد. در عیلام هم خط وجود داشته است منتهی مثل بین‌النهرین نبوده است چون در بین‌النهرین هر چیزی را می‌نوشتند ولی در عیلام هر چیزی را نمی‌نوشتند. در مورد شباهت میان شهداد و شهر سوخته باید بگویم که همه اینها خداپرست بودند و از مظاهر طبیعی و غیر طبیعی یک الهه داشتند. مثلاً الهه کشاورزی و باروری یک زن بوده است که از بدنش خوشه‌های گندم روییده است یا خدای حامی حیوانات دوباره یک «بانو بیغ» یا «زن ایزد» است که تاجی از شاخ دارد و در برابر بانو بیغ کشاورزی حالتی بسیار مودب و حاکی از احترام دارد. خدای آب‌ها مرد است ولی سالی که مطرح است این که چرا در شهداد بیشتر خدایان زن بودند؟ آیا این نشانه روحیه صلح طلبی مردم بوده است یا اینکه خدایان زن به آن‌ها یک نوع روحیه لطیف را می‌داده است که به دور از جنگ و کشت و کشتار بودند؟

دکتر سجادی: ما در شهر سوخته راجع به الهه‌ها هیچ چیزی کشف نکردیم ولی پیکره‌هایی از زنان که در حالت باروری بودند وجود دارد. زنان در شهر سوخته اهمیت زیادی داشتند و احتمالاً کنترل اقتصاد جامعه دست آن‌ها بوده است. چون در قبور زنان مهرهای گلی که ابزار کنترل اقتصادی و تجاری بودند یافت شده است و این نشان دهنده تفوق و برتری اقتصادی زنان نسبت به مردان است.

آقای کابلی: امروزه همان طور که می‌دانید تا شعاع ده کیلومتری شهر سوخته زمین‌ها همگی خشک و بی حاصل هستند. اگر ممکن است راجع به چگونگی وضعیت آب و هوایی شهر سوخته و شاخص‌های تمدن شهر سوخته که باعث ماندگاری آن برای مدت نسبتاً طولانی شده بود صحبت بفرمایید.

دکتر سجادی: شهر سوخته در آن زمان این طور خشک و بی حاصل نبوده است. کشف میلیون‌ها قطعه سفال بر روی تپه‌های شهر سوخته حاکی از آن است که در اطراف این شهر کوره‌های سفالگری وجود داشته است و این بیانگر آن است که برای گرم کردن کوره‌های سفالگری و تولید سفال هزاران اصله درخت قطع شده است و از شاخه‌های آن‌ها به عنوان هیزم استفاده شده است علاوه بر این از چوب‌های جنگل برای پوشاندن سقف خانه‌ها استفاده می‌کردند بنابراین یک نوع جنگل‌زدایی در منطقه رخ داده است و در حفاری‌های شهر سوخته نمونه‌هایی از درختان صنوبر، افرا و سپیدار و گز یافت کردیم و وجود بقایای مواد مختلف غذایی چون گندم، جو و هندوانه و یا حصیرهایی که از نی‌های دریاچه‌های اطراف مثل هامون درست می‌شده است نشان‌گر قابل کشت و زرع بودن زمین‌های اطراف بوده است.

خشک بودن امروزی سیستان را می‌توان تا حدود زیادی تقصیر مردم شهر سوخته دانست که با بریدن درختان و سوزاندن آن‌ها به عنوان منبع گرما سبب نابودی اکوسیستم طبیعی منطقه شدند. وجود استخوان‌های چهل و یک نوع پرند مهاجر نشان می‌دهد که دریاچه هامون پر آب بوده است و این شرایط مناسب را برای کوچ

پرنندگان به آنجا فراهم می‌کرده است.

آقای کابلی: برداشت شخصی من از حفاریات شهداد حاکی از این امر است که همزمان با انحطاط شهر سوخته، در شهداد ما با یک خشکسالی ممتد مواجه هستیم به حدی که مردم محل را ترک نمودند و هنگام رفتن همه چیز خود را بردند و جلوی تمام اتاق‌ها را تیغه نمودند. ولی این را که به کجا رفتند و برای چه مدت نمی‌دانیم. حال سؤال من این است که خشکسالی آیا فرا منطقه‌ای بوده یا فقط منحصر به شهداد بوده است؟

دکتر سجادی: یکی از علل متروک شدن شهر سوخته جابه‌جایی بستر رودخانه هیرمند بوده که سبب از دست رفتن امکان بهره‌بردن مردم از آب آن شده است ولی ما آثاری از خشکسالی در منطقه شهر سوخته را نداریم. باید توجه داشت که همواره در سیستان یک وضعیت خشکسالی موجود بوده است و در اسطوره‌های ما نیز این مطلب وجود دارد که وقتی افراسیاب خواست سیستان را خراب نماید بندهای شهر را خراب کرد. رود هیرمند اگر پر آب می‌شد سبب وقوع سیل می‌گشت و اگر کم آب می‌شد خشکسالی ایجاد می‌کرد.

آقای کابلی: یکی از رسالت‌های باستان‌شناس شناخت همه جانبه‌ی زمانی است که یک تمدن طی آن به حیات خود ادامه می‌داده است. حال سؤال من این است که آیا از طریق مطالعات باستان‌شناسی که در شهر سوخته انجام دادید می‌توانید وضعیت جغرافیایی شهر سوخته را بررسی کنید و یا آن را ترسیم نمایید؟

دکتر سجادی: بله به راحتی می‌توان این کار را کرد. با استفاده از آنچه که در داخل قبور بوده است و همین طور لایه‌های باستانی به دست آمده می‌توان این بازسازی محدود جغرافیایی را انجام داد. ما انواع چوب‌ها و پوشش‌های گیاهی آن‌جا را شناخته‌ایم و به کمک این اطلاعات کار بازسازی بسیار آسان است.

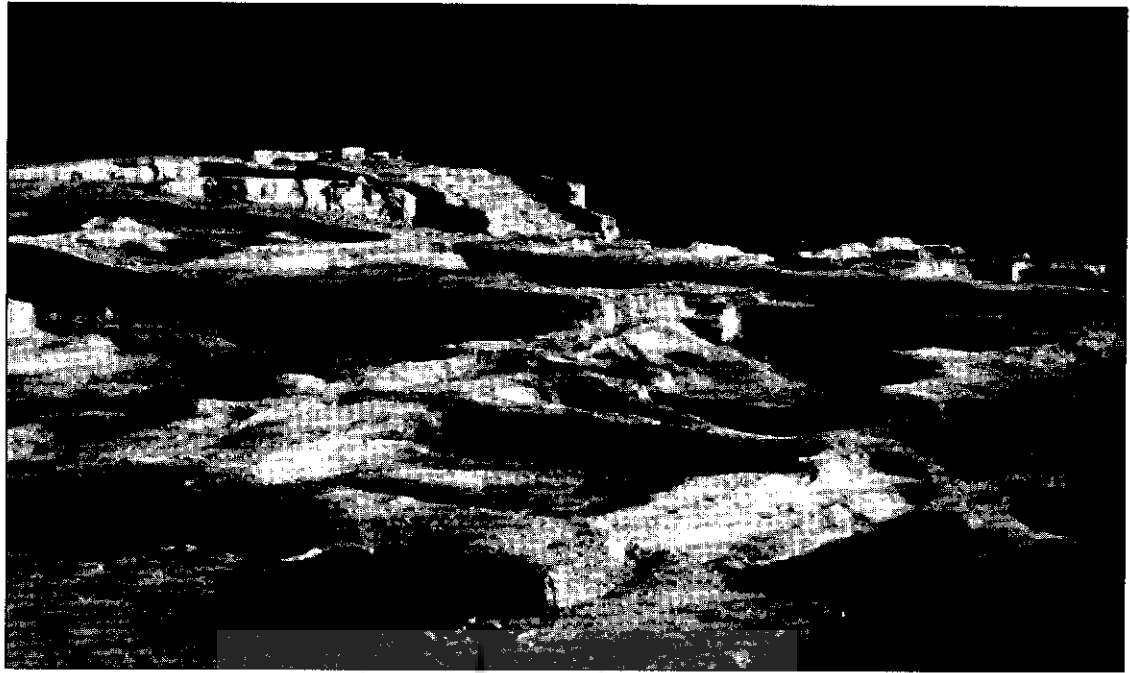
آقای نصرالله زاده: لطفاً در مورد نوشته‌ی عیلامی که در شهر سوخته به دست آمده است صحبت بفرمایید؟

دکتر سجادی: در این شهر دو گونه علامت پیدا کردیم. یکی همین تابلوی بالشتکی است که متعلق به آغاز دوره عیلامی است و مضمون آن مربوط به کالایی است که فردی برای کسی ارسال کرده و مهر خود را زیر آن زده است. مورد دیگر تابلوی شوشی است که در شوش و سیلک و تپه یحیی یافت شده‌اند. ما امیدوار هستیم که به آرشیبو و بایگانی شهر دست پیدا کنیم. به جز اینها یک سری علائم و نشانه‌هایی را روی ظرف سفالی پیدا کردیم که نشان می‌دهد مردم مایل بودند از این طریق پیام خود را به دیگران منتقل نمایند. این علائم را باستان‌شناسان با عنوان علامت و امضا یا نشانه سفالگر می‌شناسند.

آقای نصرالله زاده: شما پیش‌بینی می‌کنید نوشته‌هایی با چه نوع خطی را پیدا نمایید؟

دکتر سجادی: درست است که تمدن‌های آن زمان با یکدیگر ارتباط داشتند و مهرهایی از شوش و شهر سوخته یافت شده است ولی

شهر سوخته - محوطه بناهای
یادمانی



دکتر سجادی:
زندگی در بخش‌های شرقی
ایران در حدود ۱۸۰۰
تا ۲۰۰۰ ق.م. از بین رفت.
این مسئله را در تپه حصار
دامغان، ماندگار در
افغانستان، تل ابلیس و تپه
یحیی می‌توان دید

افغانستان، تل ابلیس و تپه یحیی می‌توان دید. یعنی با یک انقطاع تاریخی مواجه هستیم. برخی دلیل این امر را هجوم اقوام معروف آریایی می‌دانند. ولی هیچ اثری از آن‌ها در منطقه نداریم. شهر سوخته در حدود ۲۵۰۰ ق.م. به اوج تمدن و شکوفایی خود رسید و سیستم ارتباطات و واردات و صادرات مخصوص به زمان خود را داشت و شهرک‌هایی با حدود چهار هزار کیلومتر را به هم متصل می‌نمود. این شهر مرکز توزیع سنگ لاجورد دنیای باستان بود. یعنی لاجوردها را از کلوخه از کوه‌های بدخشان افغانستان می‌آوردند و پس از تراشیدن صادر می‌کردند و از راه زمینی به سمت جنوب بین‌النهرین می‌بردند. حتی گفته می‌شود لاجوردهای مصر هم از همین راه تأمین می‌شده است. کم‌کم از عظمت شهر کم می‌شود و وسعت آن از هشتاد هکتار به پنج هکتار می‌رسد و تجارت از بین می‌رود تا اینکه در اواخر سال ۲۰۰۰ تا ۱۹۰۰ ق.م. جابه‌جایی رود هیرمند و تشکیل دلتای این رود در منطقه‌ای دور، آخرین ضربه را به وضعیت کشاورزی و دامداری منطقه وارد می‌نماید و آخرین دسته از ساکنین این شهر که صد نفر بودند به مکانی نامعلوم مهاجرت کرده‌اند. تا حدود ۱۵۰۰ سال ما نمی‌دانیم در سیستان چه رخ می‌دهد ولی این دلیل بر عدم وجود آنها نیست. ممکن است سیلاب‌های آبرفتی رودخانه هیرمند آن‌ها را برده باشد یا این که آثاری از آن‌ها در خاک افغانستان امروزی موجود باشد. پس از ۱۵۰۰ سال اولین آثار استقرار آن‌ها را در حکومت هخامنشی می‌بینیم. در دهانه غلامان و اطرافش هم تا دره کوه خواجه و قلعه سام در عصر اشکانی و ساسانی آثاری از زندگی انسان می‌یابیم.

آقای کابلی: هم‌زمان با تمام شدن زندگی در شهر سوخته، در تپه یحیی و دره سوقان بافق کرمان حیات قطع می‌شود و از اینجا به دره دولت‌آباد در ۲۰۰ کیلومتری سوقان می‌روند تا دوره هخامنشیان که در تپه یحیی مجدداً زندگی شکل می‌گیرد.

نمی‌توان گفت که آیا شهر سوخته به لحاظ نوشتاری جای مستقلی بوده است یا خیر؟ و یا اینکه با کدام یک از تمدن‌های مجاور خود ارتباط بیشتری داشته است.

آقای کابلی: علائم روی سفال‌ها که آن‌ها را علائم سفالگر می‌نامند یکسان نیستند و روی هر ظرف فرق می‌کند. پس می‌توان استدلال نمود که ترکیب این علائم خطی را ایجاد می‌نماید که حامل پیام است. مثلاً در یک خمره بزرگ هفت علامت وجود داشت که پروفیسور والتر هینتزان را به صورت «۶۰ کآب شیرین باران» خواندند و این هفت علامت با یک وسیله نوک تیز روی اشیاء و ظروف حک شده بود. شهادت منطقه‌ای خشک بوده است و در آنجا آب دارای ارزش زیادی بوده است. «کا» واحد سطح زمین و مایعات بوده و با توجه به این جمله می‌توان فهمید که در این منطقه تمهیداتی وجود داشته است که به موجب آن آب شیرین باران جمع‌آوری می‌شده است. چون اگر آب باران روی زمین می‌ریخت به دلیل شوری زمین تلخ و شور و غیر قابل استفاده می‌شد.

دکتر سجادی: این علائم موجود را من با عنوان نام مجازی نزد باستان‌شناسان معرفی نمودم و این موردی که آقای کابلی فرمودند که در شهادت یافت شده بسیار استثنایی است و این علائم فقط به صورت کنده‌کاری نیست. بلکه علائم نقاشی شده و یا خراشیده شده هم وجود داشته است. مثلاً کاسه‌ای در شهر سوخته یافت شده که دارای علائمی است که مورد تردید ما است و با هیچ خطی منطبق نیست. نکته مهم این است که این علائم حامل پیامی هستند که کشف این پیام‌ها باید برای ما حائز اهمیت باشد.

آقای کابلی: تمدن و فرهنگ با عظمت شهر سوخته چگونه و چرا از بین رفت؟

دکتر سجادی: زندگی در بخش‌های شرقی ایران در حدود ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. از بین رفت. این مسئله را در تپه حصار دامغان، ماندگار در

دکتر سجادی: متأسفانه ما نقشه باستانی سیستان را نداریم و آنچه که داریم نتایج بررسی‌های پراکنده و منسجم همکاران ما و سایرین است. ولی مجبور به تهیه این نقشه هستیم.

آقای نصرالله‌زاده: آریایی‌ها از چه زمانی وارد این منطقه شدند؟
دکتر سجادی: در سال ۱۳۸۲ تپه کوچکی را در نزدیکی شهر سوخته یافتیم که در آن به برخی آثار مشکوک به دوران هزاره اول قبل از میلاد برخوردیم. اما هنوز دلایل محکمی نداریم که بگوییم این اشیاء توسط آریایی‌ها آورده شده است. قدیمی‌تری اثر دوران تاریخی مربوط به قرن ششم تا اوایل قرن چهارم قبل از میلاد است که آن هم در شهر دهانه غلامان است. این همان شهر زرتنگ در کتیبه‌های داریوش در بیستون است. یونانیان از شهری به نام شهر زرتین هم نام می‌برند که آثار اینها در آن طرف مرز در تپه‌های نادعلی در ۲۰ کیلومتری مرز ایران و افغانستان است. در آن جا آثار مربوط به سده‌های هشتم و هفتم قبل از میلاد را به راحتی می‌توانیم مشاهده کنیم. در سیستان، قدیمی‌ترین اثری که می‌توان پس از دورانی که ذکر کردم به آن اشاره نمود مربوط به دوره هخامنشیان است.
آقای نصرالله‌زاده: همان طور که می‌دانیم آقای نیولی در کتاب زمان و مکان زرتشت خود به خاستگاه سیستانی زرتشت اشاره می‌نماید و برای صحت گفته خود به وجود پیکره‌های گاو در این منطقه اشاره می‌نماید. اگر این را بپذیریم آن وقت با توجه به اینکه آثاری از آریایی‌ها در این جا یافت نشده است. موضوع را چگونه می‌توان تبیین نمود؟

دکتر سجادی: البته منظور آقای نیولی از سیستان یا آنچه که مد نظر ما است متفاوت می‌باشد. منظور اوست سیستان اسطوره‌ای است که دامنه‌هایش تا حدود جنوب کوه‌های هندوکش می‌رسد. در «دهانه غلامان» معبدی یافت شد که در آن آثار ستایش آتش و پیکره گاوها موجود بود. کشف این ساختمان که یک کارگاه صنعتی با جنبه مذهبی بود نشانگر مذهبی بودن دهانه غلامان بوده است. این شهر به هر حال از مناطق گسترش زرتشتی‌گری اولیه بوده است.
نصرالله‌زاده: آیا به نظر شما نظر آقای نیولی تا حدی غیر منطقی نیست؟ و آیا منظور ایشان از سیستان بزرگ خوارزم هم می‌باشد یا خیر؟

دکتر سجادی: خیر منظور خوارزم نیست. حتی می‌دانیم که امروزه در مورد سرزمین خوارزم به عنوان اولین سرزمین اهورامزدا با شک صحبت می‌شود و آقای نیولی هم در این مورد تردید دارند. جرج کامرون معتقد بود که در هیچ کجای ایران امروز نمی‌توان جایی را یافت که بتوان در سطح وسیعی به گاو داری پرداخت در صورتی که در شهر سوخته و حتی دهانه غلامان در عصر باستان گاو داری بسیار رایج بوده است و گاو زیاد پرورش داده می‌شده و این منافاتی با صحبت آقای نیولی ندارد.

آقای کابلی: در مورد منسوب بودن دهانه غلامان به دوره هخامنشی تردیدی نیست. شما فرمودید شهر سوخته بر اثر نقشه و

طراحی معماران آن عصر ایجاد شد. لطفاً بفرمایید چرا این منطقه را برای ساختن شهر انتخاب نمودند و در مورد وسعت شهر و بناهایی که کشف شده یا هنوز ناشناخته هستند صحبت بفرمایید.

دکتر سجادی: در حدود ۲۳ کیلومتری «دهانه غلامان» جایی به نام نادعلی در خاک افغانستان وجود دارد که آثار مربوط به سده‌های ۸ و ۷ (ق. م.) در آن جا یافته شده است. این حوقل وقتی سال ۳۶۰ هـ. ق. با کشتی به مصر می‌رفته است با یک سیستانی برخورد می‌کند که وی می‌گوید در شهر زرتنگ سال قبل یعنی ۳۵۹ هـ. ق. طوفانی شد که مسجد جامع شهر زرتین مدفون شد. بر همین اساس می‌توان تصور نمود که شهر زرتین یونانیان در نادعلی امروزی قرار داشته که بر اثر یک حادثه طبیعی مورد تهدید قرار گرفته است و مردمش مجبور به مهاجرت شده‌اند. آنها به سمت دهانه غلامان آمدند چون دهانه غلامان روی یک تراس طبیعی قرار گرفته که ۳ تا ۵/۳ متر از زمین‌های اطرافش مرتفع‌تر است و توسط ارتفاعاتی حفاظت می‌شود و جلوی آن هم رودخانه‌ای جاری بوده و زمین زراعی نیز موجود بوده است و در عین داشتن رود، خطر سیل نداشته است. ولی مدتی بعد رود سنارود خشک شده و مردم مهاجرت کردند و در دهانه غلامان هیچ شی‌ای یافت نمی‌شود چون مردم سر فرصت همه چیز را با خود بردند و احتمالاً به رام شهرستان یا تپه شهرستان کوچ نمودند. در اینجا ۲۷ ساختمان اصلی پیدا شده است که بیشتر آنها وسیع بوده است.

آقای کابلی: آیا در دهانه غلامان هم بناهای سلطنتی مثل شوش و تخت جمشید مواجه هستیم یا خیر؟
دکتر سجادی: خیر در دهانه غلامان ساختمان‌های سلطنتی نیست و ما حتی ساختمان حکومتی را هم نمی‌بینیم. ولی خانه خادم معبد را داریم که در کنار معبد قرار داشته است. در ضمن من اجازه می‌خواهم از پروفیسور شرآتوی ایتالیایی نیز تشکر نمایم که دهانه غلامان را کشف کردند و به دنیای باستان‌شناسی معرفی نمودند.

آقای کابلی: از دوره هخامنشی، ما به جز آثار سلطنتی هیچ چیزی نمی‌شناسیم و تنها یک معبد در دهانه غلامان را داریم. یعنی ما حتی نمی‌دانیم خدمه کاخ‌ها در کجا زندگی می‌کردند یا حتی سربازان و صنعتگران کجا ساکن بودند و در واقع از زندگی مردم هیچ چیز قابل توجهی نمی‌دانیم.

آقای نصرالله‌زاده: شما فرمودید در دهانه غلامان نشانه‌هایی مربوط به آداب و رسوم آن زمان پیدا کردید و در یکی از مقالات خود اصطلاح پیش از زرتشت را به کار بردید؛ معنی این اصطلاح چیست؟ و آیا ارتباطی با کوه خواجه دارد که توسط بویس به عنوان یک مکتب زرتشتی و هیربدستانی معرفی شده است؟

دکتر سجادی: خیر من هیچ ارتباطی بین دهانه غلامان و کوه خواجه نمی‌بینم. جایی که در کوه خواجه به عنوان آتشکده معروف است به لحاظ ساختاری با سایر آتشکده‌ها متفاوت است. در دهانه غلامان و در معبد آن آثاری از ستایش آب و آتش دیده می‌شود که به

دکتر سجادی:

خشک بودن امروزی سیستان را می‌توان تا حدود زیادی تقصیر مردم شهر سوخته دانست که با بریدن درختان و سوزاندن آن‌ها به عنوان منبع گرما سبب نابودی اکوسیستم طبیعی منطقه شدند.

وجود استخوان‌های چهل و یک نوع پرند مهاجر نشان می‌دهد که دریاچه هامون پرآب بوده است و این شرایط مناسب را برای کوچ پرندگان به آنجا فراهم می‌کرده است

دروازه قلعه سام



دکتر سجادی:
کشفیات جیرفت ثابت
می‌کند که در قسمت شرق
ایران تمدن‌هایی وجود
داشته است که کاملاً مستقل
از تمدن‌های غرب ایران
بوده‌اند

به یکی از حلقه‌های ارتباطی اقتصادی بین شمال و جنوب دست پیدا کنیم. ولی با این حفاری‌ها به یک محل استقرار بزرگ از ایران اسلامی در دوره سلجوقی و ایلخانی برخوردیم که نشان می‌دهد این قلعه مربوط به دوره افشاریه است امکان دارد در زیر این قلعه، قلعه دیگری مربوط به دوره سلجوقی و یا حتی در قسمت‌های زیرین به قلعه‌ای از دوره پارتیان برخورد کرد.

آقای نصرالله‌زاده: راجع به جیرفت چه توضیحی دارید؟

دکتر سجادی: صحبت در مورد جیرفت زود است ولی کشفیات جیرفت ثابت می‌کند که در قسمت شرق ایران تمدن‌هایی وجود داشته است که کاملاً مستقل از تمدن‌های غرب ایران بوده‌اند.

آقای کابلی: آثاری در تپه یحیی و شهر سوخته و نیشابور و شمال بلخ وجود دارد که تقریباً مشابه همدیگر هستند. این تشابه در جیرفت هم مشاهده می‌شود نقش‌های زیادی را که در جیرفت داریم. در شهداد هم داریم متأسفانه ما هنوز مطالعات کیفی آزمایشگاهی نکرده‌ایم مثلاً سنگ‌هایی که در تپه یحیی و شهداد و آسیای مرکزی وجود دارد و تحت عنوان سنگ‌های صابونی شناخته می‌شوند در جزئیات با یکدیگر متفاوت هستند. در تپه یحیی آثاری به دست آمد، که سازنده آن، این اثر را نیمه‌کاره رها کرده است. اینجا به آسانی ماده خام سنگ صابونی را می‌بینیم. وجود این سنگ و اشیای سنگی می‌تواند حاکی از این باشد که همان سنگ‌ها را می‌تراشیده‌اند. یعنی وارداتی از جیرفت نبودند.

آقای نصرالله‌زاده: آیا بر اساس داده‌های شرق ایران می‌توانیم نیمه شرقی تاریخ ایران را طور دیگر بنویسیم؟

صورت آتشگاهی است که روی سکوه‌های اطراف آن کسانی که دعا می‌کردند قرار می‌گرفتند. در کوه خواجه ما نوعی تداوم ستایش آتش یا نور را می‌بینیم و این را در شهر سوخته هم داریم که صورت‌ها در قبور به سمت نور و خورشید بوده است و این ستایش نور و خورشید در منطقه وجود داشته است.

آقای نصرالله‌زاده: از دوره پس از هخامنشیان آیا آثاری در سیستان وجود دارد یا خیر؟

دکتر سجادی: از این دوره آثار زیادی داریم ولی متأسفانه هیچکدام از آن‌ها به صورت علمی مورد حفاری قرار نگرفتند. اطلاعات ما بر اساس بررسی سطح محوطه‌ها می‌باشد. مهمترین آن‌ها آتشگاهی در ۱۰ کیلومتری دهانه غلامان است و دیگری آتشکده کرکوی و تپه شهرستان است. از دوره پارتیان هم می‌توان به کوه خواجه و قلعه سام اشاره کرد که این قلعه را پروفیسور شرآتوی در سال ۱۹۶۳ حفاری کرد ولی هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداریم. فقط چند قطعه ظروف یونانی پارتی در آن پیدا شده است. در دوره اسلامی هم شهر زرنج را داریم که نادعلی امروزی در افغانستان بوده است. شهر زاهدان کهنه هنگام حمله تیمور پایتخت زرنج بوده است. این زرنج مربوط به دوره اسلامی است که آن را شهر سیستان می‌نامیدند. به هر حال آثار حملات مغولان و تیمور هنوز بر روی زندگی مردم منطقه وجود دارد.

آقای نصرالله‌زاده: راجع به حفاری در قلعه «بمپور» هم صحبت بفرمایید؟

دکتر سجادی: ما قلعه «بمپور» را به این عنوان حفاری کردیم که

دکتر سجادی: بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی از زمان‌های دور، حتی از هزاره چهارم قبل از میلاد تا دوران اسلامی می‌توانیم یک‌روند کامل تاریخ این مملکت را تبیین نماییم. اگر همه کسانی که در حوزه تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران کار می‌کنند یعنی باستان‌شناسان، مورخان، جغرافی‌دانان و زبان‌شناسان و مورخان تاریخ مذاهب اسلامی و قبل از اسلام توجه بیشتری به شرق ایران بکنند شاید بشود آن بخش از تاریخ را تکمیل نمود. به خصوص اینکه ما حتی در اساطیر خود توجه بیشتر را به شرق می‌بینیم. اساطیر ما مبداء شرقی دارند. مثلاً ما مهری داریم که در آسیای مرکزی پیدا شده است ضحاک ماردوش را نشان می‌دهد. از این روشن‌تر نمی‌توان چیزی را دید. بخش‌های غربی از دوره ساسانی مهم شدند. پارتیان از شرق و شمال شرق ایران برخاستند پس ما با تکمیل تحقیقات خود در شرق ایران می‌توانیم به خیلی از مسائل و سوالات تاریخ خودمان پاسخ دهیم.

آقای نصرالله زاده: یکی از ایراداتی که به آقای دکتر مجیدزاده می‌توان گرفت این است که در تبیین روایت اساطیری اشیای جیرفت به اساطیر بین‌النهرین متکی شدند. آیا این درست است؟
آقای کابلی: صحبت شما درست نیست چون ما در شرق اسناد و آثار مدون نداریم. عیلامی‌ها چیزهایی نوشتند ولی در قیاس با غرب خیلی کم بوده است. آشوریانی پال، پادشاه قهار آشوریان آرشیو و بایگانی بی‌نظیری داشته است که هر چیزی در آن ثبت شده است. در گذشته ارتباط بین اقوام حتی در حدود ۶ و ۷ ق. م. وجود داشته است. مثلاً سنگ لاجورد فقط در منطقه بدخشان افغانستان یافت می‌شده است در حالی که ما این سنگ را در مصر و حتی در یونان هم می‌بینیم. این نشان می‌دهد که صادرات این سنگ وجود داشته است.

در سال ۱۳۵۶ من اثری را در شهزاد کرمان پیدا کردم که نقش روی آن به گفته ما کس ملوان در اثری در حوالی بین‌النهرین هم پیدا شده بود و آن را بزرگترین سند ارتباط دره سند با بین‌النهرین می‌دانست. یا تکه سفالی را در قم پیدا کردم که نقش و فرم آن را در جیحون آسیای مرکزی هم می‌توان یافت. این نشان می‌دهد که یا صادرات وجود داشته است یا این ظرف از اینجا به آسیای مرکزی رفته است یا از طریق تجارت وارد ایران شده است.

دکتر صالحی: باستان‌شناسی شهر سوخته الان بعد از چند دهه در چه مرحله‌ای است و چه راهی پیش روی باستان‌شناسان شهر سوخته قرار دارد.

دکتر سجادی: دو درصد کاوش شهر سوخته حاصل چهار دهه کار در شهر سوخته در ۱۰ فصل حفاری گروه باستان‌شناسی ایتالیایی و هفت فصل کاوش گروه‌های ایرانی است. با توجه به اینکه احتمال اشتباه از سوی باستان‌شناسان وجود دارد آن‌ها همه یک تپه یا سایت را مورد حفاری قرار نمی‌دهند. بلکه قسمت اعظم آن را باقی می‌گذارند تا آیندگان که مجهز به تکنولوژی بهتری خواهند شد، حفاری نمایند.

ما در شهر سوخته چند هدف عمده داریم که عبارتند از: بازسازی وضعیت اجتماعی شهر سوخته، بازسازی وضعیت طبیعی و اکولوژیکی شهر سوخته، کسب اطلاعات بیشتر در مورد وضعیت قومی و مردمی که در آن جا زندگی می‌کردند و این تمدن را ایجاد نمودند و تبیین تاریخ علمی مثل کشاورزی و پزشکی و صنایعی چون نساجی و... که می‌تواند نکته قابل توجهی در تاریخ ما باشد.

گروه باستان‌شناسی شهر سوخته گروهی است که به همکاری‌های بین‌المللی معتقد است و با گروه‌های تاپ و درجه یک همکاری می‌کند. این از نظر آموزشی برای جوانان ما نیز مفید است و باعث می‌شود که با تربیت این جوانان ما برای همیشه به دیگران وابسته نباشیم. در ضمن ما محتاج تبادل ارتباطات و اطلاعات با سایر گروه‌های غیر ایرانی هستیم. ما باستان‌شناسان خوبی داریم که در زمینه حفاری‌های باستان‌شناسی هم مجهز هستند. فقط ضعف آن‌ها در تعبیر و تفسیر مسائل است که آن هم چند دلیل دارد. یعنی یا ما ضعف اطلاعات زبانی داریم و یا کتاب نداریم و ارتباطات علمی هم با سایر مؤسسات خیلی نداریم.

گروه موجود در شهر سوخته روی چند قسمت تأکید داشت یکی مطالعات باستان جانورشناسی، یکی باستان گیاه‌شناسی و یکی باستان آسیب‌شناسی یا پالئوپاتولوژی که در ایران اصلاً سابقه ندارد. دکتر صالحی: راجع به رابطه و پیوند باستان‌شناسی و تاریخ هم اگر مطالبی بفرمایید، می‌تواند مفید باشد.

آقای کابلی: در زمینه وجود یا عدم وجود پیوند میان تاریخ و باستان‌شناسی به نظر من این پیوند وجود دارد. ولی تاریخ از آنجایی شروع می‌شود که خط تکامل پیدا می‌کند و نوشتن شروع می‌شود. در دوره‌های تاریخی به تاریخ متکی هستیم یعنی یا آن را اصلاح می‌کنیم یا آن را عوض یا کامل می‌کنیم. هر چه مطالعات باستان‌شناسان بیشتر شود. بر زمان دوران‌های تاریخی افزوده می‌شود و علاوه بر آن مطالعات انسان‌شناسی هم اضافه می‌شود. باستان‌شناسی علمی است که تخصص‌های مختلف احتیاج دارد: زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و... مثلاً تحقیق می‌کنند که گندمی که در شهر سوخته کشت می‌شده است به صورت دیمی بوده یا آبی؟ با پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که وضعیت آب آن جا یا پیشرفت تکنولوژی چگونه بوده است.

دکتر صالحی: گفت‌وگو درباره تمدن شهر سوخته بسیار مفصل‌تر از آنچه که انتظار می‌رفت شد با این وجود ناگفته‌هایی باقی ماند. از دکتر سجادی و آقایان کابلی و نصرالله زاده که در این گفت‌وگو شرکت کردند تشکر می‌کنیم.

پی‌نوشت

۱ - این کتاب با عنوان «مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستانی» از سوی سازمان میراث فرهنگی، در ۵۰۶ صفحه در سال ۱۳۸۳ منتشر شده و در صفحات آینده نقد و بررسی شده است.